

دلايلى بر

وجود خدا در نامه‌اي دوستانه

نگارش:

استاد عبدالهادی افخم زاده
بوکان، بهمن ۱۳۶۱ هش

کanal تلگرام @eslahe
www.eslahe.com

﴿إِنَّ اللَّهَ شَكَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

جهان را صاحبی باشد خدا نام

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ تَدْلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

که پر تووکی درووس بیونی جیهان زیرانه بروانی
هه موو پیت و وشه و دیپی به تیکرا لایه ره کانی
مه به ستیکه به رپوناکی که بی شک لیی جودا نابی
ده سه لمینن به خاوهن بیرکه هه ستی بی خودا

-
۱. ابراهیم / ۱۰.
۲. سعدی.
۳. افخم زاده.

فهرست

صفحه	عنوان
۷	یکم) رد فرضیه‌ی تصادف.....
۱۴	دوم) چه لزومی دارد که ما خدا را بشناسیم و بپرستیم؟.....
۱۸	سوم) ایمان به خدا فطری است.....
۱۹	علت انحراف از فطرت چیست؟.....
۲۱	علت و سبب اصلی این گمراهی و الحاد و بدبخشی چیست؟.....



به نام آنکه جان را حکمت آموخت
فروزان مشعل گیتی برافروخت

دلیل حکمت او آسمان پهناور
نشان قدرت او آفتاب گیتی تاب

نگه‌دارندهی بالا و پستی
گواه بر هستی او جمله هستی

بله البته

هر گیاهی که از زمین می‌روید
«وَحَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» گوید
نور چشمان عزیز و برادران و خواهران محترم، با
سلام و احترام تمام و تمدنی توفیق و هدایت به راه حق

و حقیقت و فرصت و امکان گوش هوش داشتن و فقط پذیرش منطق فطرت و وجودان و گزینش مقتضای خرد و برهان و دانش و ایمان برای شما و امثال و هم‌فکران شما عزیزان؛ چون مدتی بود که مایل و مشتاق دیدارتان بودم تا حضوری و شفاهی درد دل را آشکار و خواب آلدگان را بیدار و جوانان مست بادهی غفلت و غرور را هشیار نمایم، اما چون انسان خاکزاد نادان ناتوان در نودرصد بلکه بیشتر پیش آمدها و جریانات زندگی عاریتی و موّقّتی و زودگذر و بی‌بقاءی خود جا هل و عاجز و بی‌خبر و بی‌اختیار است و برای من، پیری شکسته و بال و پر بسته و در کنج تنها‌یی و گوشه‌ی انزوا نشسته و از دنیای سفر و دیدار دوستان نیز مأیوس و خسته که ظاهرًا بسیار نزدیک به مرگ و رو به فنای دیدار نباشد و متأسفانه و متعجبانه از دور خبرها و حرفا‌یی (نمی‌دانم شوخی یا جدّی) می‌شنوم که خدای نکرده علی‌الظّاهر نشانه‌ی غرب‌زدگی و تظاهر به

روشن‌فکری و ادعای تمدن می‌باشد و ضمناً مزه و بوی ناخوشایند و تلخ و زننده‌ی بی‌اعتقادی و مخالفت با اسلام را می‌دهد.

این است با وجود ناراحتی‌های جسمی و بیماری‌های متعدد به ویژه وضع چشمانم، باز محض یادآوری و تذکر و پند و اندرز مزاحم می‌شوم. عزیزانم، فرصت طول و تفصیل زیاد نیست و نیاز هم به آن ندارم.

یکم) رد فرضیه‌ی تصادف

بديهی و آشکار است که جهان و كيهان و موجودات و مخلوقات فراوانی هست و برای علت به وجود آمدنشان سه فرضیه و احتمال امکان دارد: يا خودشان و يا تصادف و اتفاق و يا موجودی خارج و جدای از آنها، آن را خلعت هستی بخشیده و به وجود آورده است.

آيا چه عقل و علمی قبول دارد که کوچکترین پدیده‌ی مادی حتی به اندازه‌ی سر سوزنی چه رسد به موجودات بزرگ و شگفتانگیز مانند يك تابلوی زیبای

نقاشی یا ساختمان بزرگ و مجلل و یا دستگاه پیچیده‌ی صنعتی و یا یک کارخانه‌ی بسیار عظیم و عریض و طویل، خود به خود پدید و پیدا شود؟

موضوع تصادف را حساب احتمالات باطل و غلط و احمقانه دانسته و این مطلب را اثبات کرده است و حتماً دوستان تحصیل کرده از آن آگاهی دارند.

آنچه از حکمت و تدبیر بزاد
به تصادف نتوان نسبت داد
احتمالات و حسابش دربست

رد این فرضیه را داده به دست
و این سخن بی‌پایه که جهان مادی از خود ماده و یا
از تصادف سرچشم‌گرفته است، قابل قبول دین و خرد
و تجربه نبوده و نیست. زیرا همه می‌دانند و مشهود و
مسلم است که:

ذات نایافته از هستی‌بخش
کی تواند که شود هستی‌بخش
البتّه که مرده، زندگی نمی‌بخشد و بیمار به دست

بیمار، شفا و نجات نخواهد یافت و نادان بدون شعور، علوم و معارف بشری نمی‌آموزد و تشنه، آب گوارا و نوشین به کسی نمی‌دهد و هکذا، «خفته را خفته کی کند بیدار؟»

اگر تصادف و اتفاق می‌توانست کاری بکند که تا کنون کوچک‌ترین کاری را انجام نداده است، دیگر آموزش و پرورش و کار و کوشش و تکنیک و صنعت و اختراعات و اکتشافات و قانون و دین و اخلاق و غیره لازم نبود و هیچ عاقلی خواستار کیفر و جلوگیری از ظلم و جنایت جانیان تاریخ و ستم‌کاران و جباران روزگار و درخواست عدالت و مواسات و مساوات و آزادی نمی‌شد. زیرا آقای همه‌کاره در جهان و طبیعت و روزگار و دیکتاتور خودکامه‌ی قدرتمند (حضرت قدرقدرتِ تصادف) تمام امور را انجام داده و می‌دهد و لذا احدي مسئول خطا و مستحق محکمه و کیفر و شکنجه و عذاب نیست و بایستی هر کار و حادثه و واقعه‌ای را طبیعی و روا و درست و به‌جا دانست.

عزیزانم به گفته شاعری توجه فرمایید:
 زندگی چیست در این عالم خاک؟
 از کجا آمده این گوهر پاک؟
 اوّلین ذره جاندار چه سان
 به وجود آمده در روی جهان
 منشأ این همه جنبش‌ها چیست؟
 موحد این همه جانداران کیست؟
 ماده‌ی صامت و بی عقل و شعور
 از کجا گشته سخن‌دان و فکور؟
 زنده از زنده بررون می‌آید
 زنده را مرده کجا می‌زاید؟
 جوهر زندگی از ماده جداست
 خلقت جوهر جان کار خدادست
 زندگی پرتوی از هستی اوست
 خالق زندگی و هستی اوست
 او دهد جان و هم او بستاند
 زنده کردن فقط او می‌داند
 برادران و خواهران روشن فکر و تحصیل کرده، چون

متأسفانه اکثر جوانان در اثر فرهنگ استعماری و دانشگاه، دانشگاه عصر اتم، بدبختانه از فرهنگ اصیل و صحیح و حقیقی اسلام راستین بی‌خبر هستند و جز سخنان دانشمندان فرنگ و فرهنگ پرنسپال غیراسلامی را قبول ندارند. اینک از زبان دانشمندان الهی و حتی ملحدان در باره‌ی عظمت و وسعت و شگفتی‌های جهان نقل قولی می‌نماییم:

۱. در باره‌ی بزرگی و وسعت جهان مادی و محسوس، تئوری‌ها و نظریه‌های مختلفی وجود دارد و از جمله طبق فرضیه‌ی اینشتین جهان به قطر شش میلیون سال نوری که هر سال نوری برابر $\frac{9}{5}$ تریلیون کیلومتر است و دیگران خیلی بیشتر از این را گفته‌اند.
۲. تاریخ مبدأ جهان، سن زمین (نه جهان) در حدود یک بیلیون سال است.^۱
۳. از چهار میلیارد سال پیش جانوران در روی زمین

۱. نویسنده‌گان هندی.

وجود داشته و حضور بشر در این کره‌ی خاکی تا یک میلیون سال پیش برآورد شده است و نژاد کنونی انسان بیش از ۲۰ هزار سال است در کره‌ی زمین تشریف دارد.^۱

۴. جهان نامحدود، تعداد ستاره‌ها نامحدود، بلکه کهکشان‌ها نامحدود و تمام آنها با سرعت از ما دور شده و جهان در حال گسترش است.^۲

۵. تعداد ستارگانی که با چشم دیده می‌شوند حدود ۷ هزار، با تلسکوپ بزرگ رصدخانه‌ی مونویلسون آمریکا صد میلیون و بر روی شیشه‌های مخصوص عکاسی در حدود دو میلیارد است.

۶. قلب یکی از اسرار عظمت خدا و بزرگی راز آفرینش است. آیا همین دلیل غیر قابل انکار بر عظمت خدای بزرگ کافی نیست؟^۳

۷. تعداد ستاره‌های کهکشان ما با دوربین اختراعی

۱. رادیو لندن، صبح دوشنبه، تاریخ ۲/۲/۱۳۵۳.

۲. مجله‌ی روش فکر.

۳. مجله‌ی خواندنی‌ها، شماره‌ی ۶۲، سال ۲۴.

گالیله^۱ در سال ۱۶۰۹ حداقل صد میلیارد است^۲ و دویست میلیارد^۳ «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجله.»^۴ در مغز انسان ده هزار میلیون سلول عصبی یا نورون به کاررفته و هر یک از این سلول‌ها به طور متوسط قادر به ذخیره‌ی هزار واحد هوش هستند^۵ و خود آقایان روش‌فکر و تحصیل کرده باید بیش از من اطلاعات داشته باشند.

حال سؤال این است: آیا این کاینات بی‌شمار و نیز انسان، گل سرسبد و فرمانروای زمین و دریا و هوا ساخته و آفریده‌ی فکر و دست و اراده و قدرت (مستر ماده) یا (مسیو تصادف) می‌باشد؟ آیا این صانع مبدأ، قانون و وظیفه و تکلیفی جز خورد و خوراک و خواب و خون و آتش و بیداد و استبداد تعیین نکرده است؟

۱. گالیله (۱۵۶۴-۱۶۴۲م) فیزیکدان و منجم بزرگ ایتالیایی.

۲. مطبوعات علمی جهان.

۳. کتاب هیئت دبیرستان.

۴. مطبوعات علمی جهان.

دوم) چه لزومی دارد که ما خدا را بشناسیم و پیروستیم؟

گروهی از دانشمندان رشته‌های مختلف علوم قدیم و جدید که مؤمن و معتقد به وجود خدا بوده و هستند مانند اکسینوفان متولد ۶۵۰ قبل از میلاد مسیح ساکن جنوب ایتالیا و سقراط^۱ و افلاطون^۲ و ارسطو^۳ و امثال آنان، از فلاسفه‌ی الهی قدیم و ویلیام جیمز^۴ استاد دانشگاه هاروارد و امانوئل کانت^۵ و دکتر الکسیس کارل^۶ و کپلر^۷ منجم مشهور آلمانی و دکارت^۸ فرانسوی و سر اسحق نیوتون^۹ انگلیسی و داروین^{۱۰} و پاستور^{۱۱} و

۱. فیلسوف یونانی (۳۸۴-۳۲۲ ق.م).

۲. فیلسوف یونانی (۴۷۰ - ۳۹۲ ق.م).

۳. فیلسوف یونانی (۴۲۷-۳۴۸ ق.م).

۴. پدر روانشناسی مدرن آمریکا و بنیانگذار مکتب پراغماتیسم (۱۸۴۲-۱۹۱۰).

۵. امانوئل کانت Immanuel Kant (۱۸۰۴-۱۷۲۴) فیلسوف معروف آلمانی و از مهم‌ترین اندیشمندان اروپایی.

۶. پیشک معروف آمریکایی و نویسنده کتاب انسان موجود ناشناخته. فیزیکدان آلمانی (۱۶۳۱-۱۵۷۱).

۷. Rene Descartes. فیلسوف، ریاضی دان و فیزیکدان بزرگ فرانسوی در عصر رنسانس.

۸. دانشمند فیزیکدان انگلیسی (۱۶۴۲-۱۷۲۷).

۹. دانشمند انگلیسی و بنیانگذار نظریه تکامل (۱۸۰۹-۱۸۸۲).

انیشتین^۱ و بیکن^۲ فیلسوف و سیاست‌مدار انگلیسی و راسل چارلز^۳ و صدھا امثال ایشان دانشمند و فیلسوف و سیاست‌مدار و نامدار جهان که هر یک به دلایلی از تخصص و رشته‌ی علمی خویش اعتراف به وجود خدا و ضرورت پرستش او نموده‌اند و باید در این باره به کتاب‌های مربوطه مانند:

۱. محمد از نظر دیگران

۲. کتاب تاریخ عرب

۳. دائرةالمعارف بزرگ فرید وجدی و دهها کتاب
دیگر مراجعه شود.

ولی در نظر مسلمان احتیاج به معرفت و عبادت الله
به این دلیل است که انسان مخلوقی است ضعیف و
زبون و بیچاره و حادث و ممکن که در هستی و بقا و

۱. دانشمند و کاشف بزرگ فرانسوی (۱۸۹۵-۱۸۲۲).
۲. فیزیکدان آلمانی (۱۹۵۵-۱۸۷۹) برنده جایزه نوبل و صاحب نظریه نسبیت و حرکت براونی و اثر فتوالکتریک.
۳. فیلسوف انگلیسی (۱۶۱۸-۱۵۶۱).
۴. زیست‌شناس و گیاه‌شناس شهری.

حیات و تمام آنچه دارد، به خدا نیازمند می‌باشد. زیرا معلول بدون علت و ممکن بدون واجب الوجود، عدمی صرف و نیستی محض است. هم‌چنین فطرت پاک و خرد و دانش و سرایای هستی گواه و گویای این حقیقت و واقعیت است «جهان را صاحبی باشد خدا نام». علاوه بر این هزاران انسان پاک و خردمند وارسته و برجسته در طول تاریخ بشریت و در میان اقوام و قبایل و ملت‌ها و کشورهای متعدد و مختلف روی زمین، آمده و به نام نبوت و رسالت از طرف خالق عالم با ارائه و اظهار معجزات زیاد غیر قابل انکار مردم را به خداپرستی و دین‌داری دعوت کرده‌اند. از این‌رو در میان تمام اقوام و ملت‌ها در دنیا خداشناسی و خداپرستی بوده و هست و اگر اکنون معجزات پیامبران گذشته که حسنه و محلی و منطقه‌ای بوده‌اند، از میان رفته‌است. اما اللهم الحمد والمنه قرآن مجید آخرین کتاب و خطاب خدا و معجزه‌ی علمی و تاریخی و آسمانی و جهانی و جاودانی و

روحانی بوده و در دسترس و در اختیار هست. به شرط این که انسان به حقیقت در صدد مطالعه و تحقیق و بررسی مفاد و مطالب و احکام و معارف و مقررات آن برآید و لاقل اگر توانایی مراجعه‌ی مستقیم و بلاواسطه به آن را ندارد، کتاب‌های فارسی درباره‌ی تفسیر و اعجاز قرآن را بخواند و آنگاه قضاوت کند.

برادران عزیزم، انسان و ایمان همزاد و دوقلو و باهم به دنیا می‌آیند و ایمان و اعتقاد به آفریدگار و پروردگار جزء ذاتی و فطری بشر است و با جان و روح و هستی مخلوط و ممزوج است. ولی شیاطین خارجی و عوامل گمراهی و غرایز شهوانی علل دوری انسان از دین هستند و خدا در دل و مغز و عواطف و تاریخ و زندگی انسان همواره بوده و هست. لذا حتی در عصر طلایی تمدن الحادی کنونی و در کنار فساد و کشتار و خون و آتش تبلیغات و اقدامات، و تشكیلات عریض و طویل کفر و زندقه و الحاد و بی دینی کوره‌ی آدم‌سوزی هیتلری و بمباران هیروشیمای ترومی و دجالی و

جهود بازی چرچیلی و دیوار آهنین جهنمی اردوگاه‌های کار اجباری استالینی نیز طبق آمار مؤسسه‌ی گالوب انگلستان ۷۸ درصد مردم جهان به وجود خدا معتقد و ۱۶ درصد مردّ و ۶ درصد نظر منفی داشته‌اند که این‌ها هم باید به دسته‌ی مردّ ملحق شوند، زیرا دلیلی بر عدم وجود خدا ندارند.

سوم) ایمان به خدا فطری است
 چنانچه مشهور است دین و ایمان و اعتقاد به مبدأ، فطری می‌باشد و برخی از دانشمندان نیز به آن اعتراف دارند مانند: دکارت، پاسکال^۱، ژان ژاک روسو^۲، مونتسکیو^۳ و جان لوک انگلیسی و غیره.

۱. ریاضیدان و فیزیکدان فرانسوی (۱۶۴۲ - ۱۶۲۳).

۲. اندیشمند و نویسنده‌ی فرانسوی- سوئیسی (۱۷۲۸ - ۱۷۱۲).

۳. نویسنده و فیلسوف فرانسوی (۱۷۵۵ - ۱۶۸۹).

علت انحراف از فطرت چیست؟

دانشمندان علت انحراف را در چند چیز می‌دانند: تربیت خانوادگی، تحت تأثیر قرارگرفتن محیط، پیروی از تقالید و عادات حاکم بر مردم و آموزش و تلقینات و تبلیغات غلط و گمراه‌کننده‌ی شیاطین انس و جن و شباهات باطلی مانند چرا خدا محسوس و ملموس نیست؟ چرا برخی از دانشمندان علوم مختلف ملحد و منکر خدا هستند؟ پناه برخدا.

باید دانست آنچه حس می‌شود، پدیده‌ای است مادی دارای چند بعد متناهی و مرکب از اجزا و عناصر و ذراتی بس کوچک (مولکول) و آن هم از اجزایی کوچک‌تر (atom) و آن هم از ذرات خیلی کوچک‌تر و ریزتر و غیرقابل حس و لمس و رؤیت، الکترون و پروتون و نوترون به گفته و اتفاق علمای علوم مادی. پس خدای واجب‌الوجود ازلی و ابدی، واحد بی جزء و ترکیب، خالق ماده و عنصر و غیره چگونه حس می‌شود؟ مگر امور غیرمادی یا ذهنی و روحی را می‌توان با

مقیاس مادی اندازه گرفت؟ مگر در جهان ماده نیز ما می‌توانیم همه چیز را مانند سرعت سیر فکر و خیال و امواج رادیویی و اتم و امواج ماورای بدنفس و مادون قرمز و صدای‌های بالاتر و پایین‌تر از محدوده‌ی شنوازی حس و لمس کنیم و اندازه ب‌گیریم؟ مگر الکتریسیته در سیم نیست و انرژی در همه جا وجود ندارد؟ پس چرا حس نمی‌شود و احدی نمی‌داند چیست؟ نیروی جاذبه در تمام اجسام هست و قابلیت بخارشدن در آب هست و صدها موارد دیگر که حس نمی‌شوند، ولی وجود دارند و انکار نمی‌شوند.

علی‌هذا آفریدگار و صانع ماده و انرژی و موجودات دیگر بی‌نهایت کوچک و بی‌نهایت بزرگ مانند اجزای اتم و جانداران بسیار ریز و نادیدنی و کهکشان‌ها و سحابی‌ها و عالم ستارگان بی‌شمار و غیرمحسوس حتی با دوربین‌های کوهپیکر و تلسکوپ و غیره، این آفریدگار چگونه برای موجود چند بعدی نادان ناتوان عاجز از دیدن و لمسِ روح و حقیقتِ خود و میلیون‌ها موجود

دیگر، محسوس می‌شود؟ و اگر محسوس شود و نهایت و ابعاد داشته باشد، چگونه خداست؟ و آیا او را که دارای موجودیت مرکب و نیازمند اجزا و فانی و محل حوادث و دگرگونی‌ها باشد، قبول داریم؟!

علت و سبب اصلی این گمراهی و الحاد و بدبختی چیست؟

مگر انرژی که هنوز حقیقت آن کشف نشده و یا می‌گویند ماده‌ای است مبدل و متحول و منبعی است دارای قدرت، خلاصه قدرتی است بدون رنگ و بو و شکل و بعد و وزن. و یا نقطه، که هیچ چیز محسوس و ملموسی ندارد و با این حال منشأ ایجاد خط و سطح و جسم و بالاخره به وجود آمدن هندسه که یکی از رشته‌های مسلم و معلوم و ضروری ریاضی می‌باشد. چرا موجودی دارای قدرت و اراده ولی غیرمحسوس و غیرمادی به نام «خدا»، موجود انرژی و نقطه و دانش بشری فقط با این شبهه که دیده نمی‌شود و خود را به

مردم نشان نمی‌دهد، قابل قبول نیست؟ چرا به جای ماده‌ی بی‌جان و مرده و کور و بی‌شعور و یا تصادف محال و باطل، ایجاد و خلق و آفرینش را به ذاتی یگانه و فرزانه و ازلی و ابدی و دانا و توانا نسبت ندهیم؟ یکی از دانشمندان گفته به فرض محال قبول بی‌خدایی، بایستی برای خود خدایی طبق عقاید موحدین قابل شد. زیرا بسیاری از مسایل مجھول و مشکلات علمی و عقلی بدون وجود خدا قابل فهم و حل و پذیرش نمی‌باشد. از یکی از دانشمندان فرانسوی نقل کنند که گفته است: چه احمق است آن انسان منکر مبدأ که می‌گوید: چون حقیقت را نمی‌فهمیم، پس نیست. اگر او بتواند یک دانه شن را تعریف کند، من خدا را در اختیار او می‌گذارم. اما انحراف بعضی از دانشمندان علوم مادی و تکفیر آنان از سوی علمای الهی و خداشناس و خداپرست به واسطه‌ی این است که دانش سطحی بدون توجه به حقیقت بزرگ و روشن مبدأ هستی و تنها با تکیه بر معلومات و اکتشافات مادی مانع گمراهی و انحراف

نمی‌شود و انسان را از حماقت و گرفتاری در چنگال امراض روحی و عصبی و شک و تردید نمی‌رهاند. چنانچه کرسی موریس از هگل (۱۸۳۴-۱۹۱۹) نقل کرده که گفته است: «هوا و آب و مواد شیمیایی و زمان به من بدهید تا من با آن انسان خلق کنم». دیگر این مجنون مغروف به دانشِ خود، فراموش کرده است که برای این کار نخست نطفه و جرثومه‌ی حیات لازم است. بیچاره‌ی گمراه چگونه سلول را که موجودی است زنده و حساس و متحرک که عنصر اصلی بدن موجودات زنده حتی نباتات می‌باشد و دارای خواص فیزیولوژیکی مثل حرکت، تغذیه، نمو و تکثیر است از یاد برده، در حالی که تمام دانشمندان دنیا و علومشان قادر به خلق و ایجاد کوچک‌ترین موجود جاندار نیستند و اصولاً از فهم و کشف جان و روح عاجز و درمانده هستند.

در باره‌ی انحراف فکری دانشمندان به کتاب «دانشمندان نامی اسلام» مراجعه شود تا تعجب نکنید از

این که موریس مترلینگ با آن همه مطالعات و اطلاعات و اکتشافات مربوط به عالم عجیب و غریب مورچه و موریانه و غیره در اواخر عمر دچار جنون شد و مطالب کفرآمیزی که عقل و مذهب در عالم آن را نمی‌پذیرد و به آن می‌خندد، به زبان آورده است.

به نظر من انحراف و گمراهی دانشمندان مادی با آن همه کشفیات و اختراعات شکرف و چشم‌گیر و سخنان جالب و جذاب و سحرآمیز، که آن هم یکی از دلایل روشن و آشکار بر وجود خدا و اراده‌ی اوست و هدایت به حقیقت و راه نجات فقط و فقط با قبول پیروی از وحی و رسالت و پیامبران بر حق خدا می‌باشد والا چگونه فلان دانشمند زیست‌شناس و یا پژوهشک متخصص در هر رشته از علوم، منکر مبدأ آفرینش یعنی خدا می‌گردد. در حالی که بسیاری از دانشمندان حقیقی اعتراض نموده‌اند که دانش موجب ایمان و اعتقاد به خداست. مانند:

۱. دکتر الکسیس کارل نویسنده‌ی معروف، صاحب کتاب «انسان موجود ناشناخته» و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، که مقالات زیادی درباره‌ی خداشناسی نوشته و یکی از جملاتش این است: «انسان عاقل و متوجه نمی‌تواند بدون اعتقاد به خدا زندگی کند و عقل و دانش حتماً او را به سوی مبدأ راهنمایی خواهد کرد.»
۲. جان کلویند کوئون ریاضی‌دان و شیمی‌دان و دکترای فلسفه گوید: «از بزرگ‌ترین علمای فیزیک جهان لرد کلوین^۱ این جمله به یادگار مانده که اگر نیک بیندیشید علم، شما را ناچار خواهد کرد که به خدا ایمان داشته باشید و من باید اظهار کنم که با این گفته کمال موافقت را دارم.»
۳. ماکس پلانک دانشمند اتمی معروف می‌گوید: «دین و علم مشترکاً بر ضد شک و الحاد و خرافات

۱. متولد ۱۸۲۴ م، ریاضیدان و فیزیکدان و مهندس ایرلندی- اسکاتلندی و یکی از پیشگامان مهم علوم طبیعی.

می‌جنگند و برانگیزاننده‌ی آن‌ها نیز همواره خدا بوده و خدا خواهد بود.»

۴. پروفسور سیسیل بویست هامن بیولوژیست و استاد دانشگاه آسبوری می‌گوید: «در قلمرو علم به هر سو می‌نگرم نشانه‌های مشیت و اراده و قانون و نظم یک موجود عالی را مشاهده می‌کنم. اگر ما در آزمایشگاه یک قطره آب حوض را بر روی یک صفحه‌ی شیشه نگاه کنیم، یکی از عجایب بزرگ طبیعت را مشاهده خواهیم کرد، هر قانون طبیعی که کشف می‌شود، با صدای بلند می‌گوید: خدا واضح من است و بشر کاشف من» در پایان ای عزیزان و ای جوانان تحصیل کرده و روشن‌فکر و دانشگاهی و متبدن و مترقی که متأسفانه با خواندن چند فرمول علمی و اطلاعات سطحی از برخی مسایل و قوانین رشته‌های مختلف علوم مادی، مغرور و مفتخر و سر از پای نمی‌شناشید و معاذله دارید به جنگ خدا می‌روید، چنان که آلن گوید: «حساب و

هندسه ساخته‌ی دست بشرند و ما می‌خواهیم با ساخته‌ی
دست بشر به جنگ سازنده‌ی سازنده‌ها برویم.»

برادران در عالم علم، هزارها چرا هست که پاسخی
جز نمی‌دانم ندارند، به گفته و شهادت دانشمندان بزرگ
توجه کنید و به خاطر چند قانون علمی مانند جاذبه‌ی
عمومی نیوتون و بقای ماده‌ی لاوازیه و فرضیه‌ی تکامل
أنواع داروین و قانون بقای انرژی رپرت مایر آلمانی و
امثال آن‌ها فریب علم را نخورید و آن را به جای خدا
نگیرید. سطوت و جبروت علم بیش از دویست سال
طول نکشید و از اوایل قرن ۱۸ تا اواخر قرن ۱۹ ادامه
داشت و از آن به بعد در سراسری قرار گرفت. در
نتیجه‌ی مطالعات عمیق‌تر و بررسی‌های دقیق‌تر،
دانشمندان به این حقیقت رسیده‌اند که رموز و اسرار
هستی از آن بیش‌تر است که به این زودی و آسانی در
دسترس بشر قرار گیرد و مركب دانش کنونی عاجزتر از
آن است که بتواند تمام این عرصه‌ی پهناور را جولانگاه

خود سازد و فرضیات امروز شاید فردا مورد قبول قرار نگیرد.
بلی، تمام دانش مادی بشری جز در خدمت شکم و
شهوت و مظاهر و زخارف حیات و در واقع در راه فنای
فرهنگ و تمدن با وسایل تخریبی و مرگ‌آور و بشرگش
چه سودی برای انسانیت و اخلاق و معنویات و آینده‌ی
انسان‌ها داشته و خواهد داشت؟ علم بدون دین تیغی
است تیز و برنده در کف زنگی می‌ست. دانشی مفید و
بالارزش و محترم است که در راه خداشناسی و
خدایپرستی و صلح و صفا و آرامش و آسایش خلق خدا
به کار گرفته‌شود، نه در راه ساختن انواع سلاح‌های
گشتنده مانند بمب اتمی و هیدروژنی که هزینه‌ی ساخت
۱۴ بمباکن جت می‌توانست تغذیه‌ی سالانه‌ی ۱۴
میلیون کودک را تامین کند. طبق محاسبات در صورتی
که قدرت تخریبی مواد منفجره‌ی موجود در جهان که با
«تی ان تی» برآورده شده، بین مردم روی زمین توزیع
شود به هر یک از سکنه‌ی کره‌ی خوش‌بخت زمین، بیش
از ۱۵ تن می‌رسد. در حالی که هم اکنون نمی‌توان بیش

از ۱۵ کیلو گندم یا برنج برای هر موجود انسانی تامین و فراهم کرد. هزینه‌ی یک پایگاه موشک قاره‌پیما با هزینه‌ی یک سد هیدرولکتریک به قدرت یک هزار میلیون کیلووات برابر است. بهای ساختمان یک بمباکن از یک مدل جدید به طور نمونه، معادل حقوق سالانه‌ی ۲۵۰۰۰۰ معلم و یا ساختن ۳۰ دانشکده‌ی علوم که هر کدام ۱۰۰ دانشجو داشته باشد و یا ۷۵ بیمارستان ده تخت‌خوابی با تمام تجهیزات و یا ۵۰۰۰ تراکتور است. به گفته‌ی سالنامه‌ی آریان^۱ در حال حاضر آمریکا و شوروی دارای اسلحه‌ی کافی برای نابود کردن دنیا می‌باشند.

خدا کند زودتر غیرت و مردانگی سران کشورها و عقلا و علمای دو ملت باعث شود بمبها و موشکها را به کار بگیرند تا انسان‌های متمن امروزی را که قادر به نگاه‌کردن چند دقیقه‌ای به یکی از صدها هزار خورشید خدا (خورشید منظومه‌ی شمسی) نیستند که درجه‌ی

۱. سال ۱۳۴۸، صفحه‌ی ۱۴۱.

حرارت مرکزی آن ۲۲ میلیون درجه‌ی سانتیگراد و درجه‌ی حرارت متشرشده آن یک میلیون بیلیون بیلیون اسب بخار است و از آن فقط یک دو بیلیونم به زمین می‌رسد آن هم از فاصله‌ای حدود ۱۵۰ میلیون کیلومتر. این انسان متمدن تحصیل کرده می‌خواهد خدای این خورشید و میلیاردها ستاره و سیاره‌ی دیگر را ملاقات کند و تحت حس و لمس و دید خود بیاورد. شاید این بمب‌ها و موشک‌ها تسریعی در این ملاقات اجباری به وجود آورده و هر چه زودتر آنان را برای محکمه و کیفر به پیشگاه خدایی که منکرش بودند و او را نمی‌شناختند و یا نمی‌پرستیدند، اعزام دارند و نیز پیامدهای دانش و تکنیک بدون خدا و دین و آیین را حس و لمس کرده و بچشند.

از این رو ای عزیزان، خواهش می‌کنم که به شهادت تمام هستی از اتم تا کهکشان گوش هوش فرادهید و به آفریدگار توانا و پروردگار دانا ایمان بیاورید و باور کنید که واقعاً (جهان را صاحبی باشد خدا نام) و تابع و

تسلیم وحی و رسالت و شریعت او باشد و به وظایف و تکالیف بندگی و عبودیت خود کاملاً عمل کنید و یا به پیروی از پیامبران عظام و فیلسوفان به نام و دانشمندان کرام و مخصوصاً به سه پیامبر بزرگ اولوالعزم و مشهور و مسلم تاریخ که صاحب سه دیانت معروف و موجود و سه امت بسیار بزرگ و پرجمعیت دنیا هستند و معجزات بی‌شماری داشته و دارند، ایمان بیاورید و خدای پرست باشد و اگر فقط به حرف و گواهی دانشمندان معتقد هستید، بسیار خوب پس به:

۱. آلبرت انیشتین یهودی آلمانی (۱۸۷۹ – ۱۹۵۴)
پیرو دیانت موسوی.

۲. چارلز روبرت داروین مسیحی انگلیسی معتقد به دیانت عیسوی.

۳. ابن سینا مومن و مسلمان پیرو دیانت محمدی.
به این دانشمندان مشهور و نامدار جهان دانش و متدين و معتقد به مبدأ و خدا باور نموده و به پیروی از ایشان و صدھا امثال آنان معتقد به خدا و رسالت و

دینداری باشید که به ترتیب چنین گفته‌اند:

۱. انسنتین، از نامی‌ترین فیزیک‌دانان و ریاضی‌دانان قرن اخیر گفته است: «در عالم مجهول، نیروی عاقل و قادری وجود دارد که جهان گواه وجود اوست.»

۲. داروین که جوانان خوب او را نشناخته و می‌پندارند که گفته: جد اعلای انسان جناب بوزینه و عتبر است، گوید: «محال است بر عقل رشید با دیدن این نظام و هماهنگی عالم بگوید که دنیا مبدأ ندارد. البته که برای پدیده‌ای ممکن و حادث، استقلال و بی‌نیازی از علت و سبب وجود آن امکان ندارد.»

۳. ابن سینا فیلسوف و پزشک اسلامی که یکی است از مدافعان سرسخت و بزرگ خلود نفس و بقای روح و وحدت خالق و آفریدگار عالم.

و اگر تمام این‌ها را نمی‌پذیرید و فقط از دانشمندانی پیروی می‌کنید که مانع عیش و عشرت و لاابالی‌گری و هیپی‌گری و بی‌بندوباری و عرق و ورق و مرفین و هروئین و هرگونه گمراهی و تباہی و روسیاهی نیستند و

یا به دلیل غرور علمی و غفلت جوانی و یا به هر انگیزه و علتی متأسفانه حاضر به قبول ایمان به پروردگار نیستند، پس ای جوانان بی خبر، به فکر مرگ قطعی و قبر و حشر قیامت (لااقل احتیاطی و احتمالی) باشید و هر طور صلاح و صواب می‌دانید با الهام از حضرت طبیعت و ماده و جناب تصادف و اتفاق عمل کنید و این زندگی پر از خوف و خطر و ناکامی و بدنامی و زودگذر و بی‌وفا را به پایان ببرید. ولی نگویید که کسی به من نگفته و اتمام حجت نکرده است.

من آنچه شرط بлаг است با تو می‌گویم

تو خواه از سخن پند گیر و خواه ملال
و اگر میل دارید، هیچ مانعی ندارد تا می‌توانید به فکر
و فهم و سخن من بخندید. ولی من تا زنده‌ام برای شما
دعای توفیق و هدایت به راه مستقیم توحید و دین‌داری
را می‌نمایم، اگر قبول شود.

دوستدار و دلسوز و خیر خواه شما جوانان عزیز

عبدالهادی افخم‌زاده، بوکان، بهمن ۱۳۶۱

@eslahe

www.eslahe.com